

بررسی زندگانی ملکه آروی (سیده حرّه)

شهرزاد رضایی مقدم

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد محلات

Shahrzad_rezai_206@yahoo.com

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی زندگانی ملکه آروی یا سیده حرّه با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. یافته‌های نشان می‌دهد که بدون شک، آروی نخستین زنی است که در دوره اسلامی در عرصه سیاست وارد شده و موفق بوده است. او با اراده و پشت آهین، از سال ۴۸۴ هجری تا سال ۵۳۲ هجری قمری، در مدتی بیش از چهل سال، زمام امور را به دست گرفت. دوره فرمانروایی آروی کوتاه نبود و در همین دوره به شجاعت و استواری و ثبات قدم و حکمت و عدل زبانزد شد. او در ادب و معرفت و زیرکی یگانه روزگارش بود و به حسن تدبیر و ثبات قدم و هوش سرشار معروف بود. آروی بعد از فوت همسرش بار سنگین مسئولیت اداره امور را شخصاً بر عهده گرفت و با شایستگی تمام، دولت و دعوت را مدیریت کرد. او در طول این دوره با مشکلات زیادی روبه‌رو شد که هر یک می‌توانست ارکان حکومتش را بلرزاند، ولی با حسن تدبیرش در اداره امور و انتخاب دستیاران کارآمد، توانست

با تلاش بسیار فتنه‌های داخلی را بخواباند و نابسامانی‌ها را پشت سر بگذارد. آروی علاوه بر اهتمام به مسایل سیاسی، به مسایل عمرانی نیز بی‌توجه نبود، به طوری که در ذی‌جله بنایی عظیم بر پا کرد و بنایی زیبا در صنعا کنار «الجامع الکبیر» ساخت و مکان‌های زیادی را در یمن، وقف مساجد و دانشسراها کرد.

کلیدواژه: یمن، صلیحیه سیده حزه، فاطمیان.

مقدمه

حرة صلیحیه اسماء دخت احمد پسر جعفر پسر موسی صلیحی است. در ۴۴۰ ه. ق. مقارن با ۱۰۴۸ میلادی متولد شده و در ۵۳۲ ه. ق. مقارن با ۱۱۳۸ میلادی درگذشته است. او را حرة کامله و سیده حره نیز می‌گفتند. مدت‌ها از طرف شوهرش احمد بن علی صلیحی فرمانروای یمن و ملکه آن کشور بود تا در ۴۸۸ ه. ق. شوهرش درگذشت و پسرعمش سبا به تخت نشست و باز حرة صلیحیه همه‌کاره کشور و حاکم حقیقی بود، تا اینکه سبا نیز درگذشت و دیگری به حکومت رسید و حره همچنان به قدرت باقی ماند. وزرا نزد وی جمع می‌شدند و نامه‌ها بنام او نوشته می‌شد تا درگذشت. در خطبه‌ها بر منابر نخست نام خلیفه مستنصر و پس از او نام صلیحی و سپس نام این بانو، حرة صلیحیه، آورده می‌شد و خطیب می‌گفت: «اللهم ادم ایام الحرة الکاملة السیده کافله المؤمنین...». نام این بانو در خطط مقریزی (ج: ۲، ۱۷۳) و دائرةالمعارف بستانی (ج: ۱۱، ۲۵) سنة بنت احمد آمده و در روضةالفيحاء سید بنت احمد و در کتاب عزیزی محلی سیده تنها دیده میشود، و در «نغر عدن» او را اسماء بنت احمد خواند. گویا منشاء اختلاف شهرت لقب سیده و اشتباه لفظی سیده و سنة باشد (اعلام زرکلی، ج: ۱، ۱۰۱).

پس از ظهور اسلام، برخی از زنان عرب شهرت زیادی پیدا کردند و توانستند با شایستگی تمام در مدیریت امور کشور مشارکت کنند و به پیروزی‌های چشمگیری دست یابند. تاریخ عربی اسلامی بهترین شاهد این ادعاست. در بین آنان کسی که توانست ریاست جامعه را خود عهده‌دار شده، در شمار و طراز دیگر حکام قرار گیرد، آروی، دختر احمد صلیحی، بود. وی نخستین و مشهورترین زنی بود که موفق به کسب این منصب مهم شد؛ پیش از او و بعد از او هیچ زن مسلمانی به پای او نرسید. طول دوره حکومت او کوتاه نبود. او در حسن تدبیر برجستگی داشت و حوزه فرمانروایی‌اش تا سایر نواحی، که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، گسترش یافت. آروی به دلیل شخصیت ممتاز و هوش و ذکاوت عالی و توانمندی در سیاست، قبل از اینکه حکومت را به دست بگیرد، در زمان حیات همسرش، مکرم، نیز عملاً

حاکم کشور بود. همه اینها در کنار هم نشان‌دهنده ظرفیت توانایی زن عرب برای عهده‌دار شدن مناصب سیاسی و عدم تفاوت وی در این جهت با مردان است.

وضعیت یمن در زمان مورد بحث

تاریخ یمن نشان می‌دهد شرایط سیاسی سخت حاکم بر یمن موجب ناپایداری حکومت‌ها بوده است. این حکومت‌ها، چه قبل و چه بعد از ظهور اسلام، با اختلافاتی که در میان دولت‌های کوچک محلی شان وجود داشت، شناخته می‌شدند؛ صلیحیان در شرایطی بر یمن استیلا یافتند که وحدت سیاسی در آن سامان فرو ریخته بود. حاکمیت واحدی بر آن فرمانروایی نمی‌کرد و حکومت بین امیران و فرمانروایان مخالف تقسیم شده بود. این اوضاع تا اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم ادامه داشت. در آن زمان، یمن به چند دولت کوچک با نام‌های زیادی، نجاحیه و یعفریه (عقبلی، بی‌تا: ۲۳/۲) تقسیم شده بود. ازسوی دیگر، ارتباط یمن با خلیفه عباسی نیز ارتباطی سست و بی‌بنیاد بود که به خواندن خطبه به اسم خلیفه مستقر در بغداد و ضرب سکه به نام او خاتمه می‌یافت (همدانی، بی‌تا: ۶۳).

روشن است که آروی نخستین حاکم از خاندان صلیحی نیست، بلکه قبل از او شخصیت مهم دیگری نیز بود که نقش بسزایی در تأسیس و تثبیت دولت صلیحیان داشت. او ابوالحسن علی بن محمد صلیحی، مؤسس این دولت بود. زمانی که زندگی نامه علی صلیحی را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در خانواده و محیطی آکنده از فقه و علم پرورش یافته است. پدرش محمد، قاضی، فقیه و عالمی مشهور در یمن بود و آنگونه که مقریزی (مقریزی، بی‌تا: ۱۷۲/۲) در یادداشت‌های خود اشاره کرده است، چهل هزار نفر تحت فرمان او بودند. این نشان‌دهنده بزرگی مقام و شخصیت والایی است که وی در یمن داشت؛ بنابراین، علی صلیحی در خانواده‌ای اصیل و محترم رشد یافت.

در اغلب منابع (یمانی، ۱۹۶۵م: ۹۵) تأکید شده است که او در ۴۲۹ ه. ق.

فرمانروایی را بر عهده گرفت و حکومتش تا ۴۵۸ ه. ق. ادامه یافت. این دوره زمانی، برای سرزمینی مثل یمن که دچار نابسامانی‌های سیاسی بود و با دگرگونی‌های سریع یک حکومت، حکومت دیگری روی کار می‌آمد، زمان کوتاهی نیست. شایان ذکر است که علی صلیحی در طول دوره فرمانروایی‌اش دعوت و دولت را با هم تلفیق کرد. بنابر گزارش منابع تاریخی، داعی فاطمی، عامر بن عبدالله زواحی (ابن خلکان، بی‌تا: ۴۱۱/۳) تأثیر زیادی بر او داشته و در زمان خلیفه فاطمی، مستنصر بالله، او را به کیش اسماعیلیه درآورده است. بدون شک، او به خلافت خلیفه فاطمی، مستنصر بالله ایمان داشته، همیشه به نام او خطبه می‌خوانده است (ابوالمحاسن، بی‌تا: ۸۵/۵). صلیحی در ۴۵۵ ه. ق. وقتی فرمانروای تمامی سرزمین‌های یمن شد، سیاست ویژه‌ای اتخاذ کرد، مبنی بر اینکه تمامی فرمانروایانی که پیش از این از جایگاهشان طرد کرده بود، دوباره به منصب اصلی‌شان بازگردند. همچنین به تنظیم ساختار یمن پرداخته، قصرهای زیادی در آن سرزمین بنا کرد و اسعد بن شهاب، برادر همسرش اسماء بنت شهاب، را به فرمانروایی شهر زبید منصوب کرد.

زبید از مشهورترین شهرهای یمن به شمار می‌آمد که مستقل از صنعا، تحت فرمانروایی نجاحیان و در رأس آنان نجاح، قرار داشت. صلیحی برای نجات در این شهر دامی گذاشته، او را به قتل رساند. بعد از قتل او، فرزندانش به جزیره دهلک به سمت ساحل سومالی در کنار دریای سرخ، یعنی به سوی حبشه، فرار کردند. یکی از فرزندان نجاح، سعید ملقب به «احول» بود که در ۴۷۹ ه. ق. به شهر زبید بازگشت و حکومت را به دست گرفت؛ اما او نیز در زمان فرزند صلیحی، مکرم، کشته شد. سپس بار دیگر جیش، برادر سعید، شهر زبید را تحت فرمان خود درآورد و در این هنگام زبید از قلمرو دولت صلیحیان جدا شد.

اما در خصوص شهر عدن، علی صلیحی به فرمانروایان آن، که از بنی‌معن بودند، تعرضی نکرد و اجازه داد در آن منطقه باقی بمانند، به خصوص وقتی آشکارا اعلام کردند که فرمانروایی او را پذیرفته‌اند. از طرف دیگر، عباس، جد بنی‌معن، هم پیشینه‌ای

ستودنی و نقشی مهم در برپایی دعوت مستصریه ایفا کرده بود؛ به همین دلیل صلیحی آنان را ایفا کرد و تنها مقداری مالیات سالانه برایشان تعیین کرد که در حکم مهر آروی (ابوالمحاسن، بی‌تا: ۷۲/۵؛ شماحی، بی‌تا: ۱۱۵) همسر پسرش مکرم، بود. در مناطق این و شحر و حضرموت نیز وضعیت به همین منوال بود (حمزه، ۱۹۶۰: ۴۰) و فرمانروایان محلی نمایندگان او بودند.

آورد هاند علی صلیحی در حکومت، عدالت و نیکوکاری پیشه کرد، دل مردمان را به دست آورد و قیمت کالاها را کاهش داد (ابوالمحاسن، بی‌تا: ۷۲/۵) و این در ۴۵۴ قمری اتفاق افتاد.

دولت صلیحی علیرغم تسلط بر مناطقی گسترده و به رغم تثبیت حکومتشان در این مقطع، دستخوش حوادثی شد که نهایتاً به قتل مؤسس دولتشان، علی صلیحی، انجامید. این کار به وسیله زبیدیان مخالف حکومت وی و به دست رهبرشان سعید احوال صورت گرفت که بر ضد علی صلیحی توطئه کرد و در ۴۵۹ ه. ق. هنگامی که صلیحی راهی حج بود و در کنار چاه امالدیه در منطقه مهجم اردو زده بود، او را ترور کرده، به قتل رساند (عرشی، ۱۹۲۱: ۲۵؛ شماحی، بی‌تا: ۱۴).

بعد از قتل علی صلیحی، پسر او، احمد، ملقب به مکرم، فرمانروایی را بر عهده گرفت، در حالی که پیش از او برادرش محمد ولیمعهد بود (حسن ابراهیم، بی‌تا: ۷۸)، ولی با درگذشت او، فرمانروایی به احمد رسید. در واقع، مکرم در زمان غیبت پدرش نیز، زمانی که او به سفر حج رفته بود، جانشین او بود و پدر به دلیل قدرت و توانایی بالای او در اداره امور به او اعتماد داشت. او با کفایت و صلاحیتی که داشت، توانست هرج و مرج و نابسامانی‌های بعد از ترور پدر را نیز از سرزمینش دور کند و بار دیگر شکوه و عظمت حکومت وی را بازگرداند (شماحی، بی‌تا: ۱۱۴).

در وصف مکرم گفته‌اند او نیز همانند پدرش فرمانروایی شجاع و کریم و رهبری تیزبین بود (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۰۷/۲) و توانست پهنه وسیع سرزمین یمن را تحت فرماندهی پرچم خود درآورد (حسن ابراهیم، بی‌تا: ۷۸). قابل ذکر است او از

همان ابتدای فرمانروایی به اداره امور کشور توجه زیادی داشت و کوشید بار دیگر شهر از دست رفته زبید را به قلمرو صلیحیان بازگرداند. مکرم در ۴۷۹ ه. ق. سپاهی را برای مبارزه با سعید احوال، قاتل پدرش، فرستاد، ولی سعید گریخت و مکرم مادرش را که نزدیک به یک سال بود در اسارت به سر می‌برد، به صنعا بازگرداند. همچنین دایه‌اش اسعد بن شهاب را که پیش از این از سوی سعید احوال از منصبش طرد شده، از زبید گریخته بود، به آن شهر بازگرداند. در حقیقت آروی، همسر مکرم، با تدبیر و تلاش شخصی خود حتی در زمان مکرم شخصاً این عملیات را بر عهده داشت.

مکرم در شهر صنعا مستقر نشد، بلکه به ذبیحیه رفت؛ شهری که آن را عبدالله بن محمد صلیحی در ۴۵۸ ه. ق. پی‌ریزی کرده بود (ابنخلدون، ۱۹۷۱: ۲۱۵/۴). بعضی از رجال دولتی مانند عمران بن مفصل یامی (جد ابوحمیر سبأ بناحمد مظفر) و ابوالسعود اسعد بن شهاب در صنعا باقی ماندند (یحیی بنحسین، ۱۹۶۸: ۲۸۱).

وقتی مکرم در ذبیحیه ساکن شد، از لحاظ عمرانی اقدامات زیادی انجام داد و شروع به ساختن بنا و قصرهای بزرگ کرد. از مشهورترین آن‌ها دارالعز بود. همچنین مساجد زیادی ساخت و مقبره مادرش اسماء را در آنجا بنا کرد.

بدین‌ترتیب در زمان مکرم و به سبب تکیه او به همسرش آروی، بعد از یک دوره آشفتگی و هرج و مرج، آرامش به سرزمین یمن بازگشت. بدون شک ازدواج مکرم با آروی نقش مهمی در مسیر زندگی او و ادامه فعالیت‌هایش داشت، و چون این بانو به قدرت سیاسی و توان بالای مدیریتی شناخته شده بود، همسرش به او اعتماد زیادی کرده، اداره امور سیاسی کشور را به مکرم سپرد. مکرم علاوه بر تمام این مسایل، به امور دیگری نیز مشغول بود. ذهن او متوجه منطقه «تعکر» بود که پیش از این جزو قلمرو اسعد بن عبدالله بن محمد صلیحی پسرعموی مکرم بود، اما به سبب بدرفتاری‌ای که اسعد داشت، او را از آنجا انتقال داد و فرمانروایی قلعه‌های دیگری را به او سپرد و این منصب را به ابوالبرکات بن ولید داد و برادرش ابوالفتح را نیز بر قلعه تعز گمارد.

با وجود این، مکرم هیچگاه از سعید احوال غافل نبود. به عبارت دقیق‌تر، این همسرش آروی بود که بار دیگر کوشید سپاهی بزرگ و مجهز را به سوی شهر زبید بفرستد و آنجا را پس بگیرد، به خصوص اینکه در آن منطقه دشمنان پنهانی بر ضد آنان فعالیت می‌کردند. آنان تصمیم گرفتند به هر شکل ممکن، انتقام خون پدرشان را بگیرند، به همین جهت لشکری به سوی شهر زبید فرستادند و در جنگ ضواری که نتیجه آن به سود صلیحیان بود، پیروز شدند و در ۴۸۱ ه. ق. رهبر مخالفان، سعید احوال، کشته شد. برادر سعید احوال، جیش، وقتی دید نمی‌تواند مقاومت کند، به سوی هند فرار کرد و شهر زبید بار دیگر به قلمرو حکومت صلیحیان افزوده شد.

سپس ابوحمیر سبأ بن حمیر مظفر که تا آن زمان سرپرستی قلعه اشبح را بر عهده داشت، به حکمرانی شهر زبید منصوب شد (حسن ابراهیم، بی‌تا: ۸۲).

اما در خصوص عدن، بعد از قتل علی صلیحی بنوعین بر قلمرو وی تسلط یافتند؛ به همین دلیل، مکرم به عدن تاخت و بنوعین را از آنجا بیرون کرد و عباس و مسعود، فرزندان مکرم همدانی جثمی یامی را به فرمانروایی آنجا منصوب کرد (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۶۲/۱). او به این مقدار اکتفا نکرد و منطقه را بین دو برادر تقسیم کرد و قلعه تعکر را، که در مجاورت بابالبر بود، به عباس و قلعه حضرا را، که در کنار ساحل مشرف به دریا و بندرگاه بود، به مسعود داد. لازم است به این نکته اشاره کنیم که علی صلیحی قبل از این، در ۴۵۸ ه. ق. (همان: ۴۰/۱)، شهر عدن را مهر آروی (همسر پسرش مکرم) قرار داده بود (ابن مجاور، ۱۹۵۱: ۱۲۱). این در حالی است که بعد از درگذشت علی صلیحی، بنوعین و در رأس آنان عباس بنوعین در سال ۴۶۲ و محمد بنوعین که بعد از مدتی فوت کرد، از دادن مالیات سر باز زدند. زمانی که مکرم در ۴۶۵ ه. ق. وارد شهر عدن شد، محمد بنوعین گریخته بود. لذا مکرم، عباس و مسعود، فرزندان مکرم جثمی، را به حکمرانی آنجا منصوب کرد (شماحی، بی‌تا: ۱۱۵). به هر حال، بعد از وفات عباس، زریع بن عباس و ابوالغارات بن مسعود بر عدن حاکم شدند. زریع فرمانده قلعه تعکر و بابالبر بود و مسعود هم فرمانروای قلعه حضرا و بابالبر. این دو، سالیانه مالیاتی جمع کرده، به آروی پرداخت می‌کردند.

آروی بیکی به سوی زریع فرستاد تا به اتفاق عمویش مسعود آماده مقابله با سعید احوال شوند. آنان به سوی زبید حرکت کردند و با سعید احوال جنگیدند، ولی در نهایت هر دو در دروازه‌های شهر زبید کشته شدند (حمزه، ۱۹۶۰: ۴۵). بعد از قتل این دو، عدن به فرزندانشان، ابوالسعود بن زریع و ابوالغارات بن مسعود، رسید؛ اما آنها خیلی زود در زمان مکرم، علیه آروی قیام کردند و عدن و توابع آن را مستقل اعلام کردند. آروی مفصل بن ابوالبرکات را به سوی آن دو فرستاد تا آنها را به قتل برساند؛ اما سرانجام دو طرف توافق کردند نصف میزان مالیات تعیین شده قبلی، یعنی سالیانه پنجاه هزار دینار بپردازند. وقتی مفصل بن ابوالبرکات درگذشت، آنها برای بار دیگر نافرمانی کرده، پرداخت مالیات را قطع کردند. این بار پسرعموی مفصل، اسعد بنابولفتح العلاء بنویلد، برای مبارزه با آنها رفت. وی با آنها جنگید، ولی در نهایت توافق کردند یک چهارم مبلغ تعیین شده را بپردازند.

بوالسعود بر عدن حکومت راند تا اینکه در سال ۵۱۴ یکی از اصحابش به او خیانت کرده، وی را در میان قلعه تعز به قتل رساند (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۷/۱). با مرگ ابوالسعود، پسرش سبأ جانشین او شد. پس از مدتی و با مرگ ابوالغارات، فرزندش محمد بنابولغارات، فرمانروای قلعه حضراء و حاکم شهر و دریا، اداره امور را بر عهده گرفت. و بعد از او نوبت به علی بنابولغارات رسید و پس از او داعی محمد بنسبأ و بعد از او، فرزندش عمران جانشینش شد و در پایان، محمد و ابوالسعود دو فرزند عمران که کودک بودند، بدین منصب نشاندند (ابنمجاور، ۱۹۵۱: ۴۱/۱).

عدن به دلیل اهمیت جغرافیایی و اقتصادی مورد توجه صلیحیان بوده است. نزدیکی به دریا از یک سو و فعالیت‌های جدی اقتصادی در عدن، انگیزه زیادی برای تسلط بر آن به وجود آورده بود؛ به همین دلیل صلیحیان از همان ابتدا به عدن توجه داشتند و از زمان علی صلیحی بر آن سلطه یافته، آن را منبع اصلی درآمد خود و عایدات آن را مالیات و مهر آروی قرار دادند؛ به همین دلیل هیچگاه در دفاع از آن کوتاهی نکرده، به هر قیمتی سلطه خود را بر آن حفظ کردند و در نهایت نیز آن را به سرزمین‌های تحت فرمانروایی خود ضمیمه کردند و تا زمانی که بعدها آل زریع آن را

به تصرف درآوردند، وضعیت بر همین منوال بود.

سیده ملکه آروی

در همه منابع، سال تولد آروی ۴۴۰ هجری در شهر حراز ثبت شده است. اسماء همسر علی صلیحی تعلیم و تربیت او را بر عهده گرفت. علی صلیحی برای آروی احترام خاصی قائل بود و به همسرش اسماء می‌گفت: «او را بسیار بزرگ بدار و احترام کن. به خدا سوگند او سرپرستی نسل ما را بر عهده می‌گیرد و فرمانروایی ما را برای کسانی که بعد از ما می‌آیند، حفظ میکند». بدون شک تمامی اینها نشان‌دهنده مهربانی و علاقه زیاد علی صلیحی به آروی از همان سنین کودکی است.

این بانو هوش و ذکاوت و تدبیر و احترام را یکجا در خود گرد آورده بود و در حالی که در ظاهر، حکومت از آن همسرش بود، توانست قتل سعید احوال را، که برای اشغال دوباره زبید بازگشته بود، در جنگی تعیین‌کننده برنامه‌ریزی کند (ترسیس، بی‌تا: ۹۶). درحقیقت شروع فعالیت‌های سیاسی آروی از همان زمان ازدواج با مکرم بود. او در اداره امور با شخصیت‌های برجسته‌ای مثل قاضی عمران بن مفضل یامی و ابوالسعود بناسعد بن شهاب که هر دو از رجال برجسته حکومتی بودند، مشورت می‌کرد. بدین‌ترتیب نفوذش را افزایش داده، سلطه‌اش را گستراند و هنگامی که بیماری همسرش شدت گرفت، همه امور را شخصاً به دست گرفت (عقیلی، بی‌تا: ۴۱) و زمانی طولانی، بدون هیچ گونه ضعف و سستی در اداره حکومت، بر سرزمین یمن حکم راند.

بدون شک، آروی نخستین زنی است که در دوره اسلامی در عرصه سیاست وارد شده و موفق بوده است. او با اراده و مشت آهنین، از سال ۴۸۴ هجری تا سال ۵۲۲ هجری قمری، در مدتی بیش از چهل سال، زمام امور را به دست گرفت. دوره فرمانروایی آروی کوتاه نبود و در همین دوره به شجاعت و استواری و ثبات قدم و حکمت و عدل زبانزد شد. او در ادب و معرفت و زیرکی یگانه روزگارش بود و به حسن تدبیر و ثبات قدم و هوش سرشار معروف بود. آروی بعد از فوت همسرش بار

سنگین مسئولیت اداره امور را شخصاً بر عهده گرفت و با شایستگی تمام، دولت و دعوت را مدیریت کرد. او در طول این دوره با مشکلات زیادی روبه‌رو شد که هر یک می‌توانست ارکان حکومتش را بلرزاند، ولی با حسن تدبیرش در اداره امور و انتخاب دستیاران کارآمد، توانست با تلاش بسیار فتنه‌های داخلی را بخواباند و نابسامانی‌ها را پشت سر بگذارد. آروی علاوه بر اهتمام به مسایل سیاسی، به مسایل عمرانی نیز بی‌توجه نبود، به طوری که در ذیحجه بنایی عظیم بر پا کرد و بنایی زیبا در صنعا کنار «الجامع الکبیر» ساخت و مکان‌های زیادی در یمن، وقف مساجد و دانشسراها کرد.

آروی علیرغم فعالیت‌های سیاسی زیادی که به تنهایی انجام می‌داد، در بعضی امور به شخصیتی یمنی به نام مفضل بن ابوالبرکات بن ولید حمیری (عرشی، ۱۹۲۱: ۶۷) و همچنین برادرش ابوالفتح مفضل تکیه می‌کرد؛ مفضل در اداره امور کشور با نظر موافق آروی به وی کمک می‌کرد. بسیار پیش می‌آمد که آروی با او مشورت می‌کرد و از او کمک می‌گرفت و همین باعث علو شأن و مقام او در سرزمین یمن شد.

گزارش شده است که در موارد متعددی که وزرا نزد آروی جلسه برگزار می‌کردند، او از پشت پرده دستورات خود را صادر می‌کرد (زرکلی، بی‌تا: ۲۷۹/۱). خلیفه فاطمی هنگامی که آروی عهده‌دار دعوت فاطمیان در یمن شد، به وی لقب «حجت» را اعطا کرد و او در تثبیت امر دعوت از قاضی القضاة یمن، ابن مالک همدانی، که در مرتبه «داعی بلاغ» بود، کمک بسیار می‌گرفت. این هماهنگی به همین شکل ادامه پیدا کرد تا اینکه مرگ به سراغ ابن مالک آمد. بعد از او، یحیی، پسرش، جانشین وی شد. با تلاش‌های این افراد و حمایت‌های آروی دعوت اسماعیلیه مستعولیه در یمن فراگیر و تثبیت شد.

آروی آخرین فرمانروای صلیحی با تلاش سیاسی چشمگیر خود توانست سپاهی را برای جنگ با آل نجاح به «زبید» گسیل دارد و در نهایت بر آنان پیروز شود، همان‌طور که با سبأ بن حمیر نیز به نبرد پرداخت. او با تلاش خود توانست سرزمین‌های

دیگری را هم به سرزمین یمن بیفزاید و همین باعث افزایش شهرت آروی شد، به‌ویژه در زمانی که آروی به تنهایی اداره امور داخلی و خارجی را بر عهده گرفت؛ مسئله‌ای که موجب خشم رقیبش سبأ شد؛ چه اینکه سبأ خواستار اجرای وصیت مکرم بود که او را حاکم بدون منازع یمن قرار می‌داد؛ ولی تلاش او به جایی نرسید؛ چرا که آروی با اعلام جنگ، لشکر جنگجو و مقتدری به سوی او فرستاد؛ ولی جریان حوادث به گونه دیگری رقم خورد و به علت تصمیم امیر سبأ به نزدیک شدن به این بیهوش (آروی)، دو طرف اعلام ترک مخاصمه کردند؛ اما آروی پیشنهاد ازدواج سبأ را نپذیرفت و با شدت با او برخورد کرد و همین موجب شد که سبأ با او وارد جنگ شود. در این جنگ فرماندهی سپاه آروی را مفضل بن ابوالبرکات بر عهده داشت. با دخالت‌های خلیفه فاطمی که می‌کوشید بنا بر خواسته سبأ، آروی را به ازدواج یا او قانع کند، اوضاع تغییر کرد. البته شاید دلیل دیگر این تحول، علاقه سبأ به ایجاد آرامش و عدم تجزیه یمن بود. خلیفه فاطمی، حسین بن اسماعیل اصفهانی را به همراه فرستاده ویژه‌اش نزد آروی فرستاد. و زمانی که فرستاده خلیفه پیام او را به آروی رساند، آروی از سر طاعت و تعبت پذیرفت و بدین‌ترتیب اوضاع آرام شد. سبأ به کرم و شعرش شناخته می‌شود. او جنگ‌های بسیاری علیه بن یمنجاش در زبید انجام داد. آن‌ها بعد از اینکه تعداد زیادی از افرادش را کشتند، بر او چیره شدند؛ اما او به طرز معجزه‌آسایی نجات یافت. وی زندگی زاهدانه‌ای داشت و اهل کرم بود. شاعران نزد او گرد می‌آمدند و او را در قصایدشان مدح می‌کردند.

ازدواج آروی با سبأ فقط با انگیزه‌های سیاسی بوده است؛ زیرا تنها پس از این ازدواج بود که اوضاع نابسامان آن سرزمین آرام شد و جنگ‌های شعله‌ور بین دو طرف خاتمه یافت و همه چیز در سرزمین یمن مسیر طبیعی‌اش را طی کرد؛ اما این اوضاع زیاد طولانی نشد؛ زیرا سبأ در ۴۹۲ ه. ق. درگذشت (عرشی، ۱۹۲۱: ۲۷؛ یحیی بن حسین، ۱۹۶۸: ۴۹۲) و در دامنه کوه تعکر به خاک سپرده شد و وصیت کرد بعد از او پسرش جانشینش شود و به عنوان مشاور کنار آروی باشد. همزمان با مرگ امیر سبأ شاهد جدایی صنعا از دولت صلیحی هستیم؛ چرا که

حاتم بن غشم همدانی بر صنعا غلبه کرد. آروی در منطقه جبله و مجاور آن حکم می‌راند، در حالی که مفضل بن ابوالبرکات در اداره امور تکیه داشت. مفضل پیش از این، همانند پدرش فرماندار تعکر بود. در دوره‌ای که شاهد وقایع آن بودیم و در جریان رد خواستگاری سبأ و جنگ آروی با او، مفضل حضوری فعال داشت. وی همچنین با شمس المعالی علی بن سبأ، صاحب قلعه قیضان، جنگید و او را از قلعه بیرون کرده، خود فرمانروایی تمامی قلعه‌های بنی‌مظفر را بر عهده گرفت.

آروی همچنین در اداره امور به وزیرش سعد بن ابوالفتح بن علاء حمیری اعتماد داشت. سعد که پیش از این، فرمانروای قلعه‌های تعز و صبر را بر عهده داشت، در امور مملکتی و اداره امور دولتی به آروی کمک کرد تا اینکه در ۵۱۴ ه. ق. به دست دو تن از دشمنانش در تعز به قتل رسید.

روی با مرگ مفضل بسیار متأثر شد و ذیحجه را ترک کرد و در تعکر خیمه زد. در این زمان، نماینده‌ای نزد فقهای آن سامان فرستاد؛ ولی آنها با ماندن او مخالفت کردند و از او و لشکرانش خواستند آنجا را ترک کنند. آنها خواستار تعیین شخصی از خودشان برای اداره امور تعکر شدند. آروی نیز رضایت داد و فتح بن مفضل حمیری را بر آنجا گماشت. پیش از این، خالد برادر مفضل حمیری مقتول، فرمانروای تعکر بود که او را نیز همین فقهای تعکر که سرکرده‌شان فقیه عبدالله بن مصوع بود، به قتل رسانده بودند. این فقیه نیز در نهایت به دست برخی اهالی قلعه که از طرفداران مفضل بودند، به قتل رسید.

در خصوص ارتباط این نجیب‌الدوله با آروی باید گفت که آروی در کهنسالی از خلیفه فاطمی مصر درخواست کرد تا مشاوری برای همکاری با او در اداره امور دولتش اعزام کند. خلیفه نیز با این موضوع موافقت کرد و یکی از بزرگترین شخصیت‌های حکومت خود به نام علی بن ابراهیم نجیب‌الدوله را به همراه بیست تن از سواران خود برای حمایت از او فرستاد. در واقع، وقتی اوضاع آشفته شده بود، آروی نماینده‌ای به مصر فرستاد و در اداره امور طلب باری کرد. حاکمان قاهره احساس کردند پایه‌های حکومت وی سست و لرزان شده است؛ به همین دلیل وزیر افضل بدرالجمالی، این

نجیب‌الدوله را به سوی او فرستاد. ورود این نجیب‌الدوله به یمن در ۵۱۳ ه. ق. بود. وی به هنگام ورودش، در شهر جبلة اقامت گزید تا جایگاه مناسبی برای مشورت درباره امور جنگی و غیرجنگی باشد. او پیش از این منصب، حفاظت گنجینه کتابخانه افضلیه مصر را عهده‌دار و به حسن تدبیر و شهادت معروف بود، در ضمن حافظ قرآن نیز بود و به واسطه علم و زیرکی فراوانی که داشت، به خلیفه نزدیک شد و آندهر مورد اعتماد او قرار گرفت که منصب وزارت را به او و عهده‌دار اداره امور و رفع فتنه‌ها و آشوب‌ها کرد. و وقتی در یمن مستقر شد، به بهترین نحو تکلیفش را انجام داد و نسبت به آروزی فرمانروای یمن وفادار بود و در جنگ‌های بعضی مناطق یمن، مثل وادی میثم و زبید و توابع آن و ملله، حضوری فعال داشت. وی کوشید عدالت را رعایت کرده، تا جایی که می‌تواند قیمت‌ها را پایین بیاورد و ملکه را عزیز بدارد. این نجیب‌الدوله برای مدتی طولانی اعتماد آروزی را به خود جلب کرد. او توانست قبایل خولان را که قدرت ملکه را دست‌کم گرفته و می‌کوشیدند نفوذ خود را بر آن سرزمین‌ها بگسترانند، تنبیه کرده و آنان را از ذبجیله و نواحی اطراف آن دور کند. برنامه اساسی او فرمانبرداری فرمانروایان کوچکتر یمن از ملکه آروزی بود. همچنین او از نفوذ اسماعیلیان نزاری به سرزمین یمن جلوگیری کرد.

این نجیب‌الدوله بعد از پیروزی بر قبایل خولان، اغلب لشکریان خود را از این قبایل انتخاب کرد و آنان را به خدمت خویش درآورد و هر کدام را که حاضر به خدمت نمی‌شدند، مجازات کرد.

آروزی به او دستور داده بود اوضاع نابسامان کشور را بهبود بخشد؛ به همین دلیل او متوجه منصور بن فاتک بن جیاش شد. جیاش که بعد از مرگ برادرش سعید احوال در ۴۸۱ ه. ق. به همراه وزیر خود، خلف بن ابوطاهر اموی، از زبید به سوی هند گریخته بود، برای بار دوم وقتی احساس کرده بود حال مکرم خوب نیست، دوباره به شهر زبید بازگشته بود و این در حالی بود که مکرم ناتوان و ضعیف شده بود. جیاش با مغتنم ۲۵ شمردن فرصت در ۴۸۳ ه. ق. دارالاماره را به تصرف خود درآورد و تا ۴۹۸ ه. ق. در منصب خود باقی ماند. پس از او پسرش فاتک، که مادرش کنیزی هندی

بود، جانشین پدر شد، ولی خیلی زود از دنیا رفت و فرزندش منصور که حکومت را در زبید پس از پدر تحویل گرفته بود، با این نجیب‌الدوله رو در رو شد. در این جنگ او بر این نجیب‌الدوله چیره شد و تعداد زیادی از اصحابش را کشت و تعداد دیگری را هم اسیر کرد و اسب و او را پی کرده، بر زمین افکند؛ ولی این نجیب‌الدوله به صورت شگفت‌انگیزی نجات پیدا کرد.

به هر حال، این روابط برای همیشه روال طبیعی خود را طی نکرد و روابط آروزی با این نجیب‌الدوله، علیرغم تمامی خدمات و خلوصش در خدمتگزاری، تیره شد و اختلاف بین آنان رخته کرد، به خصوص زمانی که این نجیب‌الدوله به سوءتدبیر در امور دولتی متهم شد. علاوه بر آن، کینه‌توزی بعضی از رجال یمن و توطئه‌چینی‌شان علیه بن نجیب‌الدوله سبب توطئه بر ضد او شد؛ بنابراین، کوشیدند میانه او و آروزی را به هم زده، میان آن دو کینه ایجاد کنند. نتیجه آن شد که آروزی بر او خشم گرفت و کوشید از دست او خلاص شود (عمارة، ۱۹۵۷: ۷۷).

آروزی وقتی دید نمی‌تواند او را با روش مسالمت‌آمیز از کشور بیرون کند، تصمیم گرفت با او وارد جنگ شود؛ بنابراین، به هر قیمتی بود، سپاهی تجهیز کرد که سلیمان و عمران، دو پسران زر، و سبأ بن ابوالسعود و ابوالغارات و اسعد بن ابوالفتح و منصور بن مفضل فرماندهی‌اش را به عهده داشتند. آنها اجازه خواستند که قلعه این نجیب‌الدوله را محاصره کنند؛ اما این نجیب‌الدوله سپاهی تجهیز کرد که اغلب افرادش از قبایل همدانی طرفدارش بودند. علیرغم نیرومند بودن مردان سپاه این نجیب‌الدوله آنها نتوانستند با لشکریان سپاه آروزی مقابله کنند. طوق بن عبدالله و محمد بن احمد بن عمران بن مفضل بن علی یامی و عبدالله بن عبدالله که بعد از این نجیب‌الدوله امر دعوت را بر عهده گرفتند، و علی بن سلیمان زوآحی و ابوالطیب بن سامی و محمد اغر از جمله سرداران این نجیب‌الدوله بودند.

پایه یادآوری کرد که سپاه ملکه آروزی هزاران نفر تخمین زده می‌شدند که به آسانی توانستند بر سپاه این نجیب‌الدوله غلبه کرده، وی را دستبسته و نادم اسیر کنند (شماعی، بی‌تا: ۹۶). بدین‌ترتیب، کار این نجیب‌الدوله پایان یافت؛ اما یمن در پی این

نتیجه‌گیری

با مرگ مردان این دوره، دوران قدرت صلیحیان در یمن هم به پایان رسید و فرمانروایی به آل ذریع انتقال یافت و بدین ترتیب، دوران حکومت سلسله صلیحیان به پایان رسید. دوران فرمانروایی آروزی نسبتاً طولانی شد و به نیم قرن رسید تا اینکه در ۵۳۲ ه. ق. در شهر ذبجیله در ۸۸ سالگی درگذشت و در جامع مشهوری که در صنعا ساخته بود، به خاک سپرده شد. آروزی آخرین فرمانروای دولت صلیحی بود و بعد از او، بنا به وصیت خودش، اموال و گنجینه‌هایش به منصور بن مفضل بن ابوالبرکات حمیری داده شد (ابوالفداء، بی‌تا: ۲/۱۸۲)؛ اما او در نگهداری از آنها کوتاهی کرد و پس از رسیدن به ریاست، همه را به محمد بن سبأ بن ابوسعود، صاحب عدن، فروخت و خود در تعز باقی ماند و تا آخر عمر فرمانروای آنجا بود.

همچنین آروزی سفارش کرده بود که قسمتی از اموالش را به خلیفه مصر الامر ببخشند، تا بر حسب اعتقادش در روز قیامت مورد شفاعت او قرار بگیرد (همدانی، بی‌تا: ۲۲۵) در حقیقت دوره حکمرانی این زن بی‌ظنیر، برترین دوران فرمانروایی در یمن در دوره اسلامی شناخته شد. او به سبب اخلاق فاضله و زیبایی ظاهرش ممتاز بود و آنگونه که مورخان وصفش کرده‌اند، اهل مطالعه و نویسندگی و حافظ تاریخ و شعر و حکایات بسیار بود.

او از همسرش مکرم چهار فرزند به نام‌های محمد، علی، فاطمه و ام‌همدان داشت. محمد و علی در سن کودکی در شهر صنعا درگذشتند؛ اما ام‌همدان با احمد پسر سلیمان زوآحی که پسر دایی‌اش بود ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام عبدالمستعلی شد. ام‌همدان در ۵۱۶ ه. ق. درگذشت. فاطمه هم با شمس‌المعالی علی پسر سبأ بن احمد ازدواج کرد؛ او هم دو سال بعد از مادرش درگذشت.

کارآمدی بسیار و دامنه وسیع اطلاعات و قدرت درک مردم و قضاوت بین آنها و توانایی اداره امور کشور در شرایط بحرانی و تقوا و پرهیز از گناه و سیاست حکیمانه آروزی سبب شد به سرور پادشاهان یمن (سیده ملوک الیمن) ملقب شود. او نخستین زن عرب بود که در دوره اسلامی بر تخت فرمانروایی نکیه زد. نگاه او تنها منحصر به

اقدام، خسارات زیادی متحمل شد، به طوری که اوضاع سیاسی دستخوش حوادث ناخوشایند گشت و مخالفانی که چشم طمع به مرکز فرمانروایی ملکه آروزی دوخته بودند، توانستند دور هم جمع شوند.

خلیفه فاطمی در قاهره وقتی متوجه این اختلافات در یمن شد، با گسیل فرستاده‌های به ملکه آروزی، این نجیب‌الدوله را به مصر احضار کرد. و او از آروزی خواست تا این نجیب‌الدوله را به مصر بفرستد. آروزی نیز اطاعت کرد و او را با فرستاده خلیفه، ابن خیاط، به قاهره فرستاد. وی همچنین علی بن عبدالله صلیحی، پسر برادر علی بن محمد صلیحی، را به عنوان جانشین این نجیب‌الدوله به معاونت آروزی تعیین کرد و به او لقب فخرالدوله را داد که این تا زمان مرگ آروزی در سال ۵۳۲ هجری پابرجا بود. در همین مقطع، آروزی به شخصیت مهمی به نام عمرو بن عرفصه جنبی نیز تکیه کرد. در زمانی که آروزی با این نجیب‌الدوله وارد جنگ شده بود، او دعوت آروزی را اجابت کرد و در ذبجیله اردو زد. سپس عمرو بن عرفصه پیکری را به سوی قبایل خود فرستاد که به آنان بگوید این نجیب‌الدوله با پخش ده هزار دینار مصری درصدد ایجاد تفرقه در بین مردم است. هدف وی از این کار بدنام کردن این نجیب‌الدوله بود؛ چراکه این نجیب‌الدوله در اهانتی آشکار آروزی را شخصی که مشاعرش را از دست داده، معرفی کرده بود.

به هر تقدیر، آروزی پس از اسارت این نجیب‌الدوله، او را به همراه محمد بن ازدی به مصر فرستاد (ابومخرمه، ۲/۱۹۳۶) تا تسلیم خلیفه فاطمی الامر کند؛ ولی محمد در راه مصر غرق شده، از دنیا رفت. وقتی این نجیب‌الدوله به مصر رسید، خلیفه بدون توجه به میانجیگری ملکه آروزی تصمیم به قتل او گرفت.

مسائل سیاسی نبود، بلکه به عمران و اقتصاد یمن نیز توجه ویژه‌ای داشت. او اراضی زیادی را در نواحی جبله و زمین‌های حاصلخیز بسیاری را جهت چرا و اصلاح نژاد دام وقف کرد. وی در اداره امور کشور از مشاوران دولت‌های دیگر همچون ابن نجیب‌الدوله کمک می‌گرفت. آروى به عمران و آبادی جاده‌ها و ساخت مدارس و مساجد در ذیجبله توجه خاص داشت و جامع صنعا را توسعه داد. وی همچنین در مسائل تاریخی نیز خبره بود، به طوری که حواشی و شروحي بر برخی کتاب‌ها نوشت که نشان‌دهنده پرباری اطلاعات وسیع او در زمینه تاریخ است.

در واقع او توانست با شایستگی تمام اداره امور کشور را به عهده بگیرد. شاعران ۲۶ معاصرش از جمله خطاب بن ابوحسن حجوری و حسن بن علی قمی در قصایدی طولانی او را مدح کرده‌اند. آروى به دلیل ویژگی ممتاز شخصیتی و شباهتی که به بلقیس ملکه سبأ داشت، به بلقیس صغری مشهور شد. علاوه بر این، او را سرور پادشاهان یمن نیز خوانده‌اند.

منابع

ابن‌اثیر، علی بن احمد بن عبدالکریم (۱۳۴۸). *الکامل فی التاريخ*. ج. ۱۰. قاهره: مطبعة احمد الحلبي.

ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن خلدون الحضرمی المغربي (۱۹۷۱م). *العبر*. بیروت: دارالعودة.

ابن‌خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین حسین بن محمد بن ابیبکر (۱۹۷۱م). *وفیات الاعیان*. تحقیق: د. احسان عباس، بیروت: دارالقلم.

ابن‌عماد، ابوالفلاح عبدالحی بن العماد (۱۴۰۶ق). *شذرات الذهب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن‌مجاور، جمال‌الدین ابوالفتح بن محمد (۱۹۵۱). *صفة بلاد اليمن المسمى المستبصر*. لیدن: مطبعة بریل.

ابوالفداء، عمادالدین ابوالفتح بن محمد (بی‌تا). *المختصر فی اخبار البشر*. قاهره: [بی‌تا].

ابوالمحسن، جمال‌الدین (بی‌تا). *النجوم الزاهرة*. ج. ۵. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد.

ابومخرمة، ابومحمد عبدالله الطیب بن عبدالله بناحمد (۱۹۳۶). *تاریخ نجر عدن*. لیدن: بریل.

ترسیس، عدنان (بی‌تا). *اليمن و الحضارة العرب*. بیروت: دار المكتبة الحیة.

حسن ابراهیم، حسین (بی‌تا). *اليمن البلاد السعيدة*. مصر: دارالمعارف.

حمادی، محمد بن مالک بن ابی‌الفضائل الیمانی (۱۳۵۷). *كشف اسرار الباطنية*. تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، قاهره: مطبعة الانوار.

حمزة، علی ابراهیم لقمان (۱۹۶۰). *تاریخ عدن و جنوب الجزيرة العربية*. قاهره: دار المصر للطباعة.

زامباور (۱۹۵۱). *معجم الانساب والاسرات الحاكمة فی التاريخ الاسلامی*. ترجمه: سیده کاشف، قاهره: مطبعة فؤاد.

زرکلی، خیرالدین (بی‌تا). *الاعلام، الطبعة الثانية*. قاهره: مطبعة العربية.

شرف‌الدین، احمد بن حسین (۱۹۶۷). *تاریخ اليمن الثقافی*. قاهره: [بی‌تا].

شماحی، القاضی عبدالله بن عبدالوهاب المجاهد (بی‌تا). *اليمن الانسان والحضارة*. قاهره: عالم الكتب.

عرشی، حسین بن احمد الزیدی (۱۹۲۱). *بلوغ المرام فی شرح مسک الختام*. قاهره: [بی‌تا].

عقیلی، محمد بن احمد عیسی (بی‌تا). *المخلف السلیمانی*. قاهره: [بی‌تا].

عمارة الیمنی، ابومحمد بن ابی‌الحسن الحکمی (۱۹۵۷). *تاریخ اليمن*. تحقیق: د. حسن سلیمان محمود، قاهره: [بی‌تا].

کحاله، عمر رضا (۱۹۵۹م). *أعلام النساء فی عالمی العرب والإسلام*. ج. ۱. بیروت: مؤسسة الرسالة.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (بی‌تا). *الخطوط*. ج. ۲. قاهره: بولاق.

همدانی، حسین بنفیض الله الحرازی (بی‌تا). *الصليحيون والحركة الفاطمية فی اليمن*. قاهره: مکتبات مصر.

یحیی بن‌الحسین، بن‌القایم بن محمد علی (۱۹۶۸). *غایة الامانی فی اخبار القطر الیمانی*. تحقیق: سعید عاشور، قاهره: دار الكتاب العربی.

یمانی، تاجالدین عبدالقاسی عبدالحمید (۱۹۶۵). تاریخ الیمن، تحقیق: مصطفی حجازی،
قاهره: مطبعة میخمر.